ای رسولِ خدا، آیا سوسمار حرام است؟ فرمودند: «لا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ»: «نه؛ ولی در سرزمین قومم (مکه) نبود، به همین سبب از خوردنش بدم می آید». خالد رضی الله عنه می گوید: ضب مذکور را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه می کرد.

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می گوید: من و خالد بن ولید همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد خانه ی میمونه رضی الله عنها شدیم؛ ضب (نوعی سوسمار) کباب شده ای را آورد که رسول الله صلی الله علیه و سلم دستش را به سوی آن برد؛ یکی از زنانی که در خانه ی میمونه رضی الله عنها بود گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم را از آنچه قصد خوردنش دارد، آگاه کنید؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم دستش را کشید؛ ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: گفتم: ای رسول خدا، آیا سوسمار حرام است؟ فرمودند: «لا، وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِي، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ»: «نه؛ ولی در سرزمین قومم (مکه) نبود، به همین سبب از خوردنش بدم می آید». خالد رضی الله عنه می گوید: ضب مذکور را به سوی خود کشیدم و شروع به خوردنش کردم درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه می کرد.

[صحیح است] [متفق علیه]

ام حفید (هُزَیلَه) دختر حارث با هدایایی که در میان آنها ضب (نوعی سوسمار) هم می باشد به دیدار خواهرش میمونه می رود؛ برای این نهار پسرانِ خواهرانِ میمونه حضور دارند؛ خالد بن ولید پسر خواهر میمونه بود و میمونه خاله ی وی می شد. و همچنین میمونه خاله ی عبدالله بن عباس و فضل بن عباس بود. زمانی که نهار آماده شده و در سفره گذاشته می شود و رسول الله صلی الله علیه وسلم دستش را دراز می کند تا از آن برداشته و میل کند، یکی از زنان حاضر در خانه به ایشان خبر می دهد که قصد خوردن چه غذایی را دارد. و به ایشان گفته می شود: غذای تدارک دیده شده، گوشت ضب است؛ بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم دستش را می کشد و از آن چیزی نمی خورد. سپس خالد از ایشان می پرسد: ای رسول خدا، آیا گوشتش حرام است؟ می فرماید: «خیر؛ اما در سرزمین قوم من نبود و آن را نمی پسندم». خالد می گوید: آن را به سوی خود کشانده و درحالی شروع به خوردنش کردم که رسول الله صلی الله علیه وسلم نگاه می کرد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/2974